

قندیلی، سید جواد (۱۳۹۳). تعیین اهداف برنامه‌درسی براساس مبانی دینی. مجموعه سمینارهای تخصصی
تعلیم و تربیت اسلامی. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.



بررسی اجمالی کتاب «فقه تربیتی»

حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید جواد قندیلی^۱

تاریخ ارائه سمینار: اسفند ماه ۱۳۹۱

مقدمه:

در ادامه بحث جلسه گذشته مبنی بر ارتباط فقه و برنامه درسی در احکام تعلم علوم به تعلم معارف مبتلابه پرداخته شد که این مطلب در این جلسه بیشتر بحث می‌شود. در تعیین اهداف سه مبنای مخاطب، یادگیرنده و ساختار علم مورد ملاک قرار داده می‌شود. اینجا بحث، بحث نیازها است. یعنی تعیین کننده اهداف برنامه‌درسی، نیازها هستند. بنابراین موضوعی که می‌تواند تأثیر فقه را در برنامه‌درسی روشن‌تر کند، بحث معارف مبتلابه است. در خصوص احکام معارف مبتلابه فقهای عظام بحث‌های مفصلی دارند از جمله در کتاب فقهی عروه‌الوثقی مرحوم سیدمحمد کاظم طباطبایی و دیگرانی که بر آن حاشیه زده‌اند در مسأله ای می‌گویند جزء مواردی که حکم آن واجب است در شک و سهو است، مثل نماز و امثال این‌ها یا بر مکلف علم به اجزاء، مقدمات، موانع، شرایط عبادات و مسائلی از این قبیل واجب است که اگر در رساله‌های عملیه فارسی هم نگاه شود از این موارد زیاد است. مثلاً در باب نماز جماعت که وارد می‌شود اولین مسأله آن است که واجب است بر مکلف که مسائلش را یاد بگیرد یا در باب قرآن نیز به همین ترتیب است که باید عمل شود یا در موارد مبتلابه عمومی و فردی نیز اینگونه است یا در بحث‌های اعتقادی، شبهه‌هایی که در یک جامعه وارد می‌شود، شبهه‌های اعتقادی در باب خداشناسی، حکومت، نوع حکومت که فتوا در اینجا این است که در مواردی که شبهه مطرح می‌شود واجب است که حل این شبهات یاد گرفته

۱. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

شود. در مسائل مبتلابه اخلاقی نیز به همین ترتیب است، مثلاً در باب امراض روانی فرد دچار مرضی‌هایی است، در اینجا دستور این است که برود و یاد بگیرد که چگونه این امراض را می‌شود درمان کرد. این مثل همان هست که در روانشناسی به فردی که دچار اختلال روانی شده است گفته می‌شود برود و به یک مشاور و روان‌درمان‌گر مراجعه کند، در این رابطه دستور فقهی نیز وجود دارد.

در پیشینه این بحث نمونه دیگری از کتاب رسائل شیخ‌انصاری وجود دارد که ایشان صریح می‌فرمایند که نظام متوقف است در این صناعات و کفایتاً واجب است. یعنی تصریح به واجب کفایی است. نظام در اینجا مراد نظام کشوری است. نظامی که زندگی بر آن مترتب است. در اینجا خیلی از علماء وجوب تشکیل نظام را بحث کرده‌اند که چرا واجب کفایی است؟ گفته‌اند به علت اقامه نظام. چون نظام باقی بماند. به دنبال آن می‌فرماید گاهی بعضی از این صناعات بر بعضی از مکلفین تعین پیدا می‌کند. چه زمانی تعین پیدا می‌کند؟ زمانی که یادگیری چنین صنعتی منحصر به چند نفر شده باشد. این مطلب از مکاسب شیخ‌انصاری جلد یکم صفحه ۴۳۹ می‌باشد.

اما آن مطالبی که در این مساله می‌خواهم از آن استفاده کنم در مقدمه مراحل اجتهاد است که چگونه روش اجتهادی بر شکل‌گیری اهداف برنامه‌درسی، اهداف تربیتی و در علوم مختلف که باید در نظام آموزشی مورد توجه قرار گیرد، تاثیرگذار است. به عنوان مقدمه این علوم در جلسه قبل دسته‌بندی شد که یکی از این علوم، علوم مبتلابه بود که این جلسه توضیح بیشتری در این خصوص عرض می‌شود.

شرح مباحث کتاب «فقه تربیتی»:

در خصوص تقسیم‌بندی علوم آقای دکتر اعرافی در جلد دوم کتاب فقه تربیتی روش اجتهادی در خصوص حکم هر کدام از علوم را مورد بحث قرار داده است که مجتهد چگونه حکم می‌دهد؟ ایشان می‌گویند قدم اول آن مفهوم‌شناسی است. مثلاً وقتی گفته می‌شود مبتلابه منظور از مبتلابه چیست؟ آیا هر چیزی که در یک جامعه ای بود می‌شود گفت مبتلابه است. آیا ضرورت دارد یا خیر؟ آیا مبتلابه که گفته می‌شود، شخص خاصی یا گروه خاصی مدنظر است که باید یاد گرفته شود؟ در بحث مفهوم شناسی یک دسته از علوم، علوم اجتهادی بودند. علوم اجتهادی، علمی است که باید یاد گرفته شود تا به درجه اجتهاد برسیم. در این قسمت وقتی می‌خواهیم مفهوم شناسی کنیم همین بحث آیه شریفه نفر

مطرح می شود یعنی از ((لیتفقوهو فی الدین...)) دقیقاً از برنامه ریزی شروع می شود که باید دید دقیقاً چه می خواهیم؟ چه تعریفی از هدف های نهایی داریم تا مشخص شود طراحی و بقیه موارد در برنامه درسی چه خصوصیات و توانایی هایی دارد.

در قدم های بعد از مفهوم شناسی مباحثی که مطرح می شود ورود به دلایل می باشد. مثلاً می گوئیم عقل به عنوان یک دلیل مطرح می شود، دلیل سنت، قرآن، اجماع دلایل دیگر هستند. در دلیل عقل می گوئید که عقل در خصوص این موارد مبتلابه چه حکمی دارد؟ فرضاً یک دلیل می تواند این باشد که اجمالاً اطلاع داریم که در خصوص علوم یک تکالیفی داریم که یادگیری این علوم در جامعه اسلامی یا واجب است یا مستحب اما حکم آن چیست؟ نمی دانیم. این را اصطلاحاً علم اجمالی می گویند. عقل اینجا حکمش این است که اگر عقل اجمالی وجود دارد بایستی امتثال تکلیف نماید. یعنی در خصوص یک موضوعی اجمالاً یک تکلیفی وجود دارد که باید دید عقل در این خصوص چه حکمی دارد؟ عقل اینجا برای اینکه یقین کنید که تکلیفتان را انجام داده اید حکم می کند دنبال آن بروید و این تکلیف را به هر گونه ای که هست انجام بدهید. اگر تکلیف واجب نبود ضرر نکردید. این یکی از احکام عقل است؛ یا در خصوص وجود ضرر محتمل عقل چه حکم میکند؟ عقل حکم می کند که اگر یادگیری یک علمی لازم است و اگر یاد نگیرید ممکن است ضرر کنیم پس حکم می کند برای دفع ضرر محتمل به سراغ یاد گرفتن آن بروید. یا در خصوص دلیل سنت، یک روایت از امام صادق علیه السلام وجود دارد. کسی از حضرت سوال کرد که "فَللَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ" معنایش چیست؟ حضرت فرمودند: خداوند در روز قیامت از بندگانش سوال می فرماید که آیا عالم بودی یا خیر؟ بعد اگر بگوئید بله، بعد به او خداوند سبحان می گوید آیا عمل نیز کردی به آنچه که علمش را داشتی؟ اصل بحث اینجا است که اگر بگوئید من نمی دانستم به او می گویند چرا نرفتی یاد بگیری که بعد عملش کنی؟ از این حدیث برای این معنا مستند می شود. نهایتاً با توجه به روایات، مرجع می تواند حکم کند به اینکه یادگیری آنچه که نمی دانیم واجب است و به همین ترتیب دلالت هایی که از آیات بر می آید.

بعد از اینکه مفهوم شناسی و بررسی ادله مورد بحث قرار گرفت، بحث اصل وجوب مطرح می شود که آیا این وجوب، وجوب کفایی است یا وجوب عینی؟ آیا وجوب، وجوب تعبدی است یا توصلی؟ وجوب تعبدی در اینجا یعنی آن احکامی که در آن قصد قربت مطرح است و وجوب توصلی، احکام

امثال امر مولا است نه قصد قربت. یا وجوب تعیینی است یا تخییری که توضیحات آن در همان کتاب فقه تربیتی موجود می باشد.

نهایتاً حکم آن این است که فراگیری احکام مبتلابه با توجه به حکم عقل واجب تعیینی است، تخییری است و به همین ترتیب. نهایتاً به این شکل، حکم موضوع که فرایند علمی آن در جلسه قبل مورد بحث قرار گرفت مطرح می شود که عالمان، موضوع حکم را برای فقیه در علوم مختلف روشن می کنند؛ مثلاً متخصصان برنامه ریزی درسی از طریق تحلیل ها و تحقیقاتی که انجام دادند نهایتاً به ضرورت یک مسأله می رسند که این موضوع حکم است؛ بعد از این مرحله بر اساس این فرایندی که خود مجتهد نیز در آن حضور داشته است و مبانی نظری مبتنی بر دین نیز مطرح است، حکم صادر می شود که به دو حالت خواهد بود: یکی اینکه علمی که بر برنامه درسی حاکم هستند مبتنی بر مبانی دینی نیستند، وارد نظام آموزشی شده اند، حالت دوم اینکه علمی که مبتنی بر مبانی دینی هستند، وارد نظام آموزشی شده اند.

در حالت اول خود مجتهد در فرایند شکل گیری آن موضوع و مسأله می تواند حضور داشته باشد. کما اینکه وقتی در مفهوم شناسی بحث نیاز مطرح می شود بر چه اساس نیاز گفته می شود؟ آیا هر مطلب و رشته ای را می توان نیاز گفت. اینجاست که حضور فقیه در شکل گیری مسأله و مقام فلسفه در تشخیص نیاز از منظر دین دخیل هستند. نظرات فقهی حتی در شکل گیری مسأله هم دخالت دارد. نهایتاً این را می خواهیم بگویم آنچه که فرق است بین دیدگاه های مختلف برنامه درسی از جمله دیدگاه تایلر که - می گوید بر اساس یک سری مبانی نظری و نیازها باید یک سری هدف هایی داشت - با نظام تربیت اسلامی، دقیقاً جایگاهی است که از منظر فقه و فقهت مدنظر قرار می گیرد.

در این مرحله کار علم که تشخیص موضوع است شروع می شود و وقتی این کار را انجام داد کار علم در اینجا تمام شده است؛ در مرحله بعد این موضوع از منظر دین بررسی شده و از نظر فقه و فقهت بحث می شود که به مبانی وصلش می کند، از کتاب، سنت و عقل حجیت انجام این عمل را استخراج می کند. اما در تشخیص اینکه آیا این حکم ضرورت دارد یا ندارد مثل احکام شرعی با اهمیت بیشتر عمل می شود؛ مثلاً در احکام فردی اگر به من بگویند که تو چرا وضو اینگونه گرفتی یا نمازت را اینگونه خواندی من می گویم که حجت من حکم مرجع است سپس اگر از مرجع بپرسیم، شما چرا اینگونه حکم کردید؟ ایشان می گویند که خدایا من از آن مسیر اجتهادی که باید می رفتم رفتم و حکم

تو را اینگونه استنباط کردم. ممکن است که آن حکمی که مرجع می دهد دقیقاً همان حکم مورد نظر نباشد اما مرجع حتماً باید آن مسیر را طی کند. به همین خاطر ویژگی هایی در فقه برای مرجعیت ذکر شده است.

بنابراین در حوزه علم نیز اینگونه است که اگر دنبال یک درس، مطلبی یا شخصی رفتیم حجت رفتن به دنبال آن حجت شرعی است. آنچه قداست می بخشد به تأثیر دین در برنامه درسی همین مساله است؛ اما در مباحث علمی حداکثر کاری که صورت می گیرد استفاده از نظریات علمی است. مثلاً تایلر در برنامه درسی می گوید که باید اول فرایند نظریات مختلف را بررسی کرد تا به هدف رسید. در این خصوص عرض می شود که این مباحث در شکل گیری موضوع برای کسی که می خواهد نظر بدهد دخالت دارد اما آنچه که اینجا به آن اهمیت بیشتر می بخشد و مسلمان را مطمئن می کند دقیقاً همین مطلب است که می گوید من از آن راهی که باید می رفتم رفتم اگر اشتباهی نیز وجود دارد اینجا حجت شرعی صورت گرفته است که همان کار اجتهادی است.

بنابراین این عامل است که کار را اطمینان بخش تر می کند. ضمناً در تاثیر گذاری فلسفه باید مبانی نظری دنبال شود که دلایل نقلی هم دارد و آن استفاده از آیات است. در این زمینه خانم دکتر علم الهدی غیر از اینکه فلسفه صدرایی را در طراحی برنامه درسی دخالت داده است، آیات قرآن را نیز دخالت داده است. بنابراین با استناد به آیات قرآن در خصوص قسمت اول یعنی تاثیر گذاری مبانی دینی بر برنامه درسی می توان گفت باید هدف های تربیتی اینگونه باشد و به دنبال این هدف ها محتواهای درسی این ها باشد و به دنبال آن روش ها اینگونه باشد.

این بحث آنقدر در لایه های عمیق برنامه درسی نفوذ می کند که معتقدم که تاثیر مبانی نظری، فلسفی، احکام فقهی و شرعی باید مجموعه ای از رفتارهای آموزشی و تربیتی حتی تا فضا سازی، سازماندهی روش ها، استفاده از روش ها، معلم و... را در برگیرد؛ چون تعریف فقه در اصل این است که علم به احکام شرعی از زمینه های تفصیلی دین.

پس اگر تعریف فقه این است، کل مسائل اجتماعی را در بر می گیرد و فقط منوط به نماز و روزه نمی شود. وقتی گفته می شود کل مسائل اجتماعی، فضای آموزشی نیز باید تحت تأثیر این مطلب باشند. یعنی حکم فقهی داشته باشد. در حکم فقهی آن ممکن است یک موضوع عینی پیدا نشود اما بحث عمومی آن مطرح می شود؛ مثلاً وقتی یک معلم در کلاس جوری رفتار می کند که تضييع وقت است

در این باره در تکالیف شرعی آمده است که تضييع وقت برادر و خواهر مسلمان حرام است. به استناد این حکم به او گفته می شود این روشی که شما به کار می برید یا این کارهایی که انجام می دهید، تضييع عمر است. این است که قداست می بخشد و بُرد آن نیز از این جهت خیلی زیاد است؛ مثلاً اگر یک معلّم یا کسی معتقد باشد و بداند پشتوانه کارش حجت و حُکم شرعی است خیلی بهتر عمل می کند تا اینکه صرفاً یک نظریه روانشناسی یا جامعه‌شناسی و نظریاتی از این دست؛ چون می داند یک فقیه حُکم کرده است.

«به طور خلاصه عرض می کنم که من در این مباحث ابتدا تأثیر اجتهاد را در طراحی‌ها عرض کردم سپس علوم را با توجه به همان منبعی که گفته شد دسته‌بندی کردم و معارف مبتلابه را مطرح نمودم که این اصل بحث بود و امیدوارم در این زمینه، این مباحث نقطه شروعی برای ادامه مباحث بعدی باشد.»